

# کیمیان

شاید کم‌هزینه‌ترین عبادت و پرهیزنه‌ترین گناه مربوط به زبان و دهان باشد؛ زیرا انسان با دهان و زبان خویش بیشترین و بزرگ‌ترین بهره‌های عبادی را می‌برد و در همان حال همین زبان بزرگ‌ترین و بدترین و بیشترین مشکل‌انسان نیز به شمار می‌رود؛ زیرا بسیاری از گناهان انسان زبانی است. در مطلب حاضر آفات سخن و گناهان زبان مورد بررسی قرار گرفته است.

**دهان و زبان، ابزار مهم زندگی**

بی‌گمان انسان از راه دهان تغذیه می‌کند و زبان به عنوان عضو گوشتی در دهان از یک سو بیشترین نقش را در بقای آدمی در دنیا دارد و بسیاری از لذت‌ها را از طریق آن احساس می‌کند و کاربرد بسیار در چسپیدن، خوردن، نوشیدن و بلعیدن غذا دارد، (رعد، آیه ۱۴) و از سوی دیگر مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار ارتباطی بشر بشمار می‌رود. از این رو در فرهنگ همه بشر، زبان دارای دو کاربرد (عضو گوشتی) و (معنا و مفهوم ارتباطی) می‌باشد. به این معنا که وقتی گفته‌ته می‌شود زبان آدمی یعنی عضو گوشتی و فرهنگ ارتباطی؛ چرا که فرهنگ ارتباطی که در هر ملت و فرهنگی با فرهنگ دیگر تفاوت دارد، با این ابزار و عضو گوشتی انجام می‌گیرد. در حقیقت زبان و لسان در زبان‌های فارسی و عربی مثلا مشترک لفظی هستند، چرا که با آنکه یک لفظ مشترک هستند ولی دو معنای جداگانه‌ای را در بردارند. بنابراین وقتی در فارسی گفته می‌شود زبان، باید منتظر فرقینه مفصل یا متصل باشیم که آیا مراد عضو گوشتی است یا فرهنگ ارتباطی. در زبان عربی نیز همین‌طور است؛زیرا لسان هم به عضو گوشتی در دهان اطلاق می‌شود و هم به معنای فرهنگ و ادبیات ارتباطی کاربرد دارد.

در دهان و بویژه عضو گوشتی در انسان، بیشترین نقش را در بقا و ارتباط میان انسانها ایفا می‌کند به طوری که اگر این عضو نبود بقای انسان به این شکل شدنی نبود؛ بویژه که انتقال دانش‌ها و تجربیات از راه زبان چنان مهم و ارزشی و اساسی است که خداوند به یاد می‌کند (رحمن، آیات ۳ و ۴)؛ زیرا اگر زبان بی‌بوی نباشد هم نبود و مردم در ارتباط و دست‌یابی به فرهنگ و تمدن نمی‌توانستند به جایگاهی برسند که اکنون رسیده‌اند.

البته انسان حتی برای تامین نیازهای بقایی گوشتی نیز به زبان (عضو گوشتی در فرهنگ ارتباطی) نیازمند است؛ چرا که اگر فرهنگ ارتباطی در قالب واژگان کلامی نبود، انسان نمی‌توانست بسیاری از مفاهیم و دانسته‌های باطنی و تجربیات شخصی خود را منتقل کند و در نتیجه قادر نبود مشکلات و بیماری‌ها و نیازهای خویش را بیسان کرده و از دیگری برای حل آن کمک بگیرد. (ال عمران، آیه ۱۵۸، بده، آیات ۸ و ۹)

در آیات قرآنی از تفاوت زبان‌ها سخن به میان آمده است. این تفاوت هم در اصل عضو گوشتی است به طوری که برخی درچار ناتوانی در سخن گفتن و لال و ابکم می‌شوند (بقره، آیات ۱۸ و ۱۷۱) و برخی دیگر در درجه کمتری دچار لکنت زبان شده و نمی‌توانند واژگان را به درستی ادا کرده و فصیح و رسا و شیوا کلمات را ادا کنند که در اصطلاح قرآنی از آن به گره و عقد زبان یاد شده است. (طه، آیه ۲۷)

تفاوت دیگر مربوط به نوع گویش‌هاست که هر ملت و قوم و قبیله‌ای به زبانی سخن می‌گویند و با یکدیگر ارتباط دارند.

البته شیرینی زبان مطلب دیگری است که ارتباطی به زبان و عضو گوشتی ندارد بلکه به حدت و شدت ذهن گوینده ارتباط دارد، از این‌رو می‌توان گفت که فصاحت و رسایی و شیوایی و ساختار زیبایی و عضو گوشتی مرتبط است و بلاغت و شیرینی به ذهن گوینده باز می‌گردد. کسی که گرفتار گرفتگی زبان (مقده‌اللسان) است، نمی‌تواند واژگان را به طوری ادا و بیان کند که مخاطب آن را بفهمد. تلفظ درست واژگان برای او سخت است. چنین شخصی لکنت است و در برابر کسی است که دارای طلاقة‌اللسان است و روان‌تر به خوبی در دهان می‌گردد و نتوانای ادای همه واژگان را به شکل درست و کامل دارد (شعراء، آیه ۱۳)

زبان به عنوان عضو گوشتی همان طوری که اگر ناقص باشد، نمی‌تواند خوراک و نوشیدنی را به طور صحیح به درون هدایت کند و انسان نمی‌تواند لذت خوراکی و نوشیدنی را بچشد. همچنین اگر به عنوان عضو ارتباطی ناقص باشد نمی‌تواند فصیح سخن گویند، چنانکه ناتوانی ذهنی نیز موجب می‌شود تا نتواند جملات و گزاره‌های شیرین و رسایی داشته باشد که مقاصد او را برساند. پس هم‌رسایی در تلفظ واژگان لازم است و هم‌رسایی در انتخاب کلمات برای بیان

رجبعلی نکوگویان، مشهور به شیخ رجبعلی خیاط از عارفان مشهور است. وی متولد ۱۲۶۲ ش در تهران بود. در جوانی ماجرای همچون ماجرای حضرت یوسف (ع) برایش پیش می‌آید. خودش می‌گفته: وقتی آن دختر به من اعلان کرد، وحشت کردم و از منزل فرار کردم. اگر انسان قرب‌اللی‌الله می‌خواهد، باید دوری از گناه داشته باشد...جوان خیاط پس از راهی از دام نفس اماره و شیطان و باز شدن چشم و گوش دل ،در صف بندگان شایسته قرار می‌گیرد. سمرانجام او در ۲۲شهریور ۱۳۴۰ هجری شمسی درگذشت. او را از عارفان و اهل باطن دانسته‌اند و توانایی شناسایی باطن افراد (در اصطلاح، چشم برزخی) را داشته است. قبر او در این بولویه تهران است. مناجات همیشه‌ای‌اش این جملات بود: «خدايا! ما را برای خودت تعليم و تکميل و تربيت بفرما. خدايا! پروردگار! ما را برای لقای خودت آماده بفرما»

«کیمیای محبت» (زندگینامه و گفته‌های شیخ ) را آقای محمدمحمدی ری‌شهری نوشته است که در ادامه به برخی از جملات عرفانی این عارف واصل به نقل از این کتاب اشاره می‌شود:
۱) سعی کنيد صفات خدايي در شما زنده شود. خداوند کریم است، شما هم کریم باشید. رحیم است، رحیم باشید ستار است، ستار باشید...
۲) عمل، فقط و فقط باید برای رضای باری‌تعالی و با اخلاص باشد.

۳) اگر ما به قدر ترسیدن از یک عرق از عقاب خدا بترسیم، همه کارهای عالم اصلاح می‌شود.

۴) تو برای خدا باش. خدا و همه ملانکه‌اش برای تو خواهند بود؛ من کان لله کان الله له.

\*\*\***قیمت تو به اندازه خواست توست، اگر خدا را بخواهی، قیمت تو بی نهایت است و اگر دنیا را بخواهی، قیمت تو همان است که خواسته‌ای**

۵) مقدس‌ها همه کارشان خوب است، فقط «من»شان را باید با خدا عوض کنند.

۶) دعای کنيد که خداوند از کري و کوري نجاتتان بدهد و تا هنگامی که انسان غیر از خدا نبخواهد، هم کور است و هم کر.

۷) دل جای خداست. صاحب این خانه خداست؛ آن را اجاره ندهید.

۸) دل آینه است. بجز خدا را در آن راه ندهید، که اگر یک لکه کوچک پیدا کند زود نشان می‌دهد.

۹) کار را فقط برای خدا انجام دهید ؛ نه برای ثواب، یا ترس از جهنم.

۱۰) اگر انسان بخواهد راحت شود، باید عمر خود را به خدا واگذارد و حق می‌خواهد.

۱۱) کار دکمال انسان این است که به خدا برسد، یعنی مظهر صفات حق شود.

۱۲) حال انسان باید همچون فرهاد باشد، تیشه‌ای هم که می‌زد به یاد شیرین می‌زد.

یک مفهوم و مقصود.

**نقش زبان و سخن در سعادت و شقاوت بشر**

از نظر آموزه‌های قرآنی زبان به دو مفهوم عضو گوشتی و ارتباطی، بیشترین نقش را در سعادت و شقاوت انسان در دنیا و آخرت بازی می‌کند؛ زیرا به عنوان عضو گوشتی این زبان و دهان است که غذای جسم را به درون آن منتقل می‌کند و لقمه‌های حلال و حرام و طیب و خبیث است که با تبدیل به خون و گردش در رگ‌ها مغز را

## جستاری در آفات زبان و سخن

# زبان؛ نعمتی پرنفقت

\* سیدعباس مجیدی



**\* دهان مجرای سخنان ناروا و تهمت است. بنابراین بسیاری از گناهان با هز یزنه به ظاهر اندک ولی در باطن گزاف و سنگین انجام می گیرد. چرخش ساده زبان موجب می شود که انسان خوشبختی دنیا و آخرت خویش را به بدبختی تبدیل کند.**

\*\*\*

تغذیه و ذهن را فعال می‌کند. این گونه است که لقمه حلال و حرام در یک فرآیندی می‌تواند ذهن و سپس افکار و اندیشه‌ها را متاثر کند و افکار یلید و یا افکار طیب و پاک را پدید آورد و رفتارهای انسانی را تحت تاثیر خود قرار دهد. از همین‌رو در فرهنگ اسلامی و آموزه‌های قرآنی بر لقمه پاک تاکید بسیار شده است.

زبان به عنوان عضو ارتباطی نیز اینگونه نقش کلیدی در سعادت و شقاوت بشر دارد؛ زیرا اگر انسان نتواند به درستی از آن استفاده کند، خود را به شقاوت و بدبختی دنیا و آخرت گرفتار می‌کند.

در ادبیات کهن پارسی بسیار این ضرب‌المثل تکرار می‌شود که «زبان سرخ سرسبز دهد بر باد»، چرا که یک سخن بیجا می‌تواند جان آدمی را بگیرد و موجبات مرگش را فراهم آورد.

بسیاری از عبادت‌هایی که در آموزه‌های وحیانی اسلام از (آدم) تا خاتم(ص) مطرح است، ارتباط تنگاتنگی با زبان دارد؛ زیرا آورد و اذکار که نقش اصلی را در عبادات از جمله قرائت قرآن، نمازها و ادعیه‌ها و مانند آن ایفا می‌کند، زبانی و گفتاری است. در بیشتر عبادیات، کمتر افعال بدنی مورد توجه است؛ افزون بر اینکه ارزش‌گذاری عبادیات به حوزه نیت مرتبط است.

**آفات زبان و سخن**

در آیات و روایات از آفات زبان و سخن مطالب زیادی بیان شده است؛ زیرا هرچه ارزش و اهمیت چیزی بیشتر باشد، به همان میزان مشکلات و آفات و آسیب‌های آن نیز افزایش می‌یابد.

ارزشی بودن چیزی موجب می‌شود که دل‌هایی برای آن ساخته

و عرضه شود و گرنه برای چیزهای بی‌ارزش و کم ارزش کسی سرمایه‌گذاری نمی‌کند تا بدلی برای آن بسازد. همچنین حساسیت بالا و ظرافت و لطافت بسیار زبان چه به عنوان عضو گوشتی و چه به عنوان فرهنگ ارتباطی، خود موجب می‌شود تا آفات آن نیز بسیار حساس، ظریف و لطیف باشد به طوری که با کوچک‌ترین و ریزترین خطا و اشتباه حق باطل و باطل حق می‌شود.

به عنوان نمونه عجله در بیان موجب شتاب درحرکت زبان و رضای گوشتی می‌شود و همین تعجیل موجب اشتباه در ادا و حتی عسای و شیوایی و شیرینی مطالب و مقاصد بیانی می‌شود. از این‌رو خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید که در بیان ، عجله و شتاب نداشته باشد تا بتواند با رسایی و شیوایی تمام مطالب و مقاصد گفته شود و شیرینی کلام و زیبایی آن حفظ شود.

خداوند در آیه ۱۶ سوره قیامت می‌فرماید: لا تحرك به لسانك

## معارف

لتعجل به؛ زبانت را در هنگام وحی زود به حرکت در نیاور تا در خواندن قرآن شتابزدگی بخرج دهی.
برهمنین اساس در آموزه‌های قرآنی بر ترتیل تاکید شده است؛ زیرا خوانندگی است که به دور از شتاب و عجله، حروف به شکل دقیق و صحیح و با اظهار اعراب ادا می‌شود و واژگان به درستی تلفظ و شنیده می‌شود:
ورتل القرآن ترتیلا؛ و قرآن را شمرده شمرده، آرام، واضح و روشن بخوان. (مزمّل، آیه ۴)

این بسیاری از گناهان با هزینه به ظاهر اندک ولی در باطن گزاف و سنگین انجام می‌گیرد. چرخش ساده زبان موجب می‌شود که انسان خوشبختی دنیا و آخرت خویش را به بدبختی تبدیل کند. (نور، آیه۱۵)

**۴- فریبکاری:** زبان مهمترین ابزار وفریبکاری است. انسان با بیان شیرین و شیوا و رسا می‌تواند حق را باطل و باطل را حق جلوه دهد. بسیاری از مشرکان و کافران و منافقان با زبان خویش مردم را به گناه می‌کشاند؛ زیرا فریبکاری می‌کنند. گاه کافران با سخنان ظاهری که حاکی از ایمان آنان است می‌کوشند تا مومنان را فریب دهند و به مقاصد شوم خود برسند، درحالی که به آن امر هیچ ایمان قلبی ندارند. (مانده، آیه ۴۱) مشرکان و کافران نیز سخنان بی‌پایه خود را می‌آرایند و به خورد دیگران می‌دهند. (توبه، آیات ۷ و ۸، آل عمران، آیه ۱۶۷) امروز نقش رسانه‌های تصویری و غیر تصویری استکباری همین است که باطل خود را زیبا جلوه داده و مردم را فریب دهند.

**۵- تمسخر:** یکی از ابزارهای تمسخر، زبان و دهان است. در این رابطه، هم از زبان گوشتی استفاده می‌کنند و هم از زبان ارتباطی. یعنی گاه با شکلک و گاه به سخن گفتن این عمل را انجام می‌دهند. به عنوان نمونه مشرکان برای تمسخر پیامبر(ص) دست به دهان می‌گذاشتند که نماد سکوت و تکذیب پیامبر (ص) بود که دیگر سخن مگو! (ابراهیم، آیه ۹) یا مثلا یف می‌کردند که معنای این بود که نور الهی خاموش می‌شود. ( توبه، آیات ۳۱ و ۳۲،صف، آیه ۸) همچنین گاه با استفاده از کلمات دو پهلو که یک معنای آن زشت و بد بود می‌کوشیدند تا پیامبر (ص) را مسخره کنند.

**۶-باطل گویی:** از دیگر گناهان زبان باطل‌گویی در اشکال و اقسام گوناگون چون انتساب ربوبیت و الوهیت برای غیر خدا(،کهف، آیه ۱)، فرزند خوانده را فرزند حقیقی دانستن، (احزاب، آیه ۴)، اظهار نسبت به همسر و گفتن اینکه تو مانند مادر و خواهر هستی ( مجادله، آیه ۲)، خواندن شریک برای خدا، ( کهف، آیه ۱۴) است.
**۷- دروغ:** شاید بتوان گفت که دروغ از جمله بزرگ‌ترین گناهان زبان است؛ زیرا دروغ کلید بسیاری از گناهان دیگر است این گناهان در خانه‌ای قرار گرفته و با کلید دروغ قفل آن گناهان باز می‌شود. (کهف، آیات ۴ و ۵؛ نحل، آیه ۱۱۶؛ احزاب، آیه ۴)

**۸- لغوگویی:** سخنان لغو از جمله گناهان زبان است که باید انسان همانند بهشتیان از آن پرهیز کند و همچون عاقلان جز به نیکی و خیر و حق سخن نگوید. (قصص، آیه ۵۳ تا ۵۵؛ مومنون، آیات ۱ تا ۳؛ واقعه، آیه ۲۵)

**۹- اذیت و آزار:** از دیگر گناهان زبان می‌توان به سخنانی اشاره کرد که موجب اذیت و آزار مردم می‌شود. (ممتحنه، آیه ۲)
**۱۰- افترا و بهتان:** افترا و بهتان از دیگر گناهان زبان است. به اینکه انسان چیزی را نمی‌داند و ندیده است ولی براساس ظن و گمان یا خیالات واهی، دیگری را متهم به امری چون زنا و دروغ و رشوه و مانند آن می‌کند. (نور، آیات ۱۵ و ۱۶)
**۱۱- بدعت:** بسیاری از بدعت‌ها در جامعه از طریق زبان ساخته و پخش می‌شود و مردم را از دین حقیقی و اصل دور می‌سازد. خداوند در آیه ۷۸ آل عمران و نیز ۱۱۶ سوره نحل بیان می‌کند که زبان، وسیله‌ای برای بیان بدعتها و تغییر حلال‌ها و حرامهای الهی است.
**۱۲- دشنام:** فحش و ناسزا و دشنام نیز از جمله گناهان زبانی است که در آیاتی ازجمله آیه پیش گفته مطرح شده است.

**۱۳- قذف:** قذف (اتهام روابط نامشروع به زن مسلمان)، از گناهان زبان است که در آیات ۱۱ تا ۲۳ سوره نور به آن اشاره و پرداخته شده است.

**۱۴- غیبت:** از گناهان متداول و بسیار شایع زبانی است که مثل نقل و نبات در مجالس مردانه و زنانه رواج دارد و یک امر عادی است به طوری که برخی نمی‌توانند در مجلسی باشند مگر آنکه غیبتی داشته باشند. خداوند می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا اذ حب احسدکم ان یاکل لحم أخیه ميتا فکرهتموه واتفقوا انه ان الله تواب رحیم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و جاسوسی مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. پس از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است. (حجرات، آیه ۱۲)

گناهان دیگری برای زبان است که دراین مجال نمی‌توان به همه آنها پرداخت. بی‌گمان ترک اینها موجب می‌شود تا انسان در مسیر درست قرار گیرد و از بدبختی‌های دنیا و آخرت در امان بماند.

**\*\*\*پیش از آنکه منزل (دنیا) را عوض کنید،**

**آرزوهای مرده‌ها را عملی کنید. آنان آرزو**

**می‌کنند که حتی برای یک لحظه به دنیا**

**برگردند و عملی مورد رضایت خداوند**

**انجام دهند.**

\*\*\*

(۲۷) هر نفسی که می‌کشی امتحان است. در آن نفس ببین که نفست با رحمان شروع می‌شود یا با نیات شیطان شروع و مخلوط می‌شود. مواظب باش شیطان و نفس. کلاهت را برنذارند. (۲۸) در پاسخ کسی که نصیحتی خواسته بود، فرمود: خدمت به خلق، خدمت به مردم.

(۲۹) اغلب مردم در حین مرگ یا پس از آن اقرار می‌کنند که «:صدق الله و رسوله...که فایده ندارد، بلکه باید پیش از موت و هنگام حیات اقرار داشت.

(۳۰) غصه روزی را نخورید. من نصیحتی می‌کنم که شما خدا را فراموش نکنید ؛ زیرا خداوند سهیم هر کسی را نوشته است.

(۳۱) من با خدا متعال انسی داشتم، التماس کردم که سَر خلقت را به من بفرماید. خطاب آمد :احسان، احسان به خلق.

آن مسأله‌ای که انسان را بعد از فرائض به حالت بندگی خداوند تبارک و تعالی می‌رساند، احسان به خلق است.

(۳۲) بدبخت‌ترین شخص، کسی است که دچار بله‌ای شود و در آن واقعه و حادثه، از حق غافل گردد.

(۳۳) به سادات احترام بگذارید و آنان را در هر مرتبه و منزلتی که هستند گرامی دارید.

(۳۴) اغلب مردم اظهار می‌دارند که ما امام زمان را از خودمان بیشتر دوست داریم، حال که اینطور نیست زیرا او اگر او را بیشتر از خود دوست داشته باشیم، باید برای او کار کنیم، نه برای خود.

(۳۵) شیطان را دیدم، بر جایی که انسان در نماز می‌خاراند بوسه می‌زند.

(۳۶) در مکاشفات یقین نداشته باشید و هیچ وقت بر مکاشفه تکیه نکنید، همیشه باید رفتار و گفتار امامان را الگو قرار دهید.

(۳۷) قاشق برای غذا خوردن است و فنجان برای چای نوشیدن... انسان هم تنها برای آدم شدن خوب است.

(۳۸) قیمت تو به اندازه خواستت توست، تا اگر خدا را بخواهی، قیمت تو بی نهایت است و اگر دنیا را بخواهی، قیمت تو همان است که خواسته‌ای.

(۳۹) هر تگو دلم اینطور می‌خواهد، ببین خدا چه می‌فراهد. (۴۰) خدا همه عالم را برای شما و شما را برای خودش آفریده است. ببینید که چه مقام و منزلتی برای شما آفریده است.

(۴۱) اگر چشم برای خدا کار کند می‌شود(عین‌الله) و اگر گوش برای خدا کار کند می‌شود(اذن‌الله) و اگر دست برای خدا کار کند می‌شود(یدالله) تا می‌رسد به قلب انسان که جای خداست.

(۴۲) همه خودهای انسان از خودپرستی است.تا خداپرست نشوی به جایی نمی‌رسی.

(۴۳) از کله (ما) بگذرید، آنجا که در کارها کلمه(من) و (ما) حکومت می‌کند، شرک است.

**صفحه ۸**

**سه‌شنبه۲۵ شهریور ۱۳۹۳**

**۲۰ ذیقعد ۱۴۳۵ – شماره ۸۷۴**



## چراغ راه

## فرق عاقل با جاهل

**قال الامام علی(ع):العالم من وضع الاشیاء مواضعها، والجاهل ضد ذلك**

امام علی(ع) فرمود: خرمند کسی است که اشیاء را در جایگاه‌های

خود بگذارد و نادان برخلاف این است.<sup>(۱)</sup>

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۹۷۳



## حکایت خوبان

## مهرورزی، صفت برجسته مؤمن

در حدیثی بسیار مهم از احادیث قدسیه پرسش‌هایی از انسان شده که همه آنها ریشه در مهر و محبت دارد، و وجه غالب رفتار و کردار مؤمنان را تشکیل می‌دهد:

ای آدمیان! آیا فرائض مرا به گونه‌ای که فرامتان داده‌ام به اجرا گذاشته‌اید؟

آیا به وسیله اموال و وجودتان به افتادگان و بی‌توانان یاری دادید؟ آیا به آنان که به شما بدی کردند نیکي نمودید؟

آیا از کسی که به شما ستم ورزید گذشت کردید؟

آیا با کسی که از شما بی‌وعد برید پیوستید؟

آیا با کسی که به شما خیانت نمود به انصاف و عدالت برخاستید؟ آیا با کسی که از شما جدایی طلب کرد به سخن گفتن و آشتی درآمدید؟

آیا فرزندانتان را به ادب آراستید؟

آیا از علمای ربانی درباره دین و دنیاتان پرسیدید؟

آگاه باشید که من به صورت‌ها و مظاهر خوبتان نظر نمی‌کنم بلکه به دل‌ها و اعمالتان می‌نگرم و با این اوصاف از شما راضی و خشنود می‌شوم.<sup>(۲)</sup>

۱- تنبیه الخواطر، شیخ ابوالحسن ورام



## پرسش و پاسخ

## دل بستگی به دنیا، غفلت از آخرت

**پرسش:**

**به چه علت انسان دنیاگرا شده و به عالم معاد و روز قیامت کفر می‌ورزد؟**

**پاسخ:**

در پاسخ به این سوال خدای متعال در سوره یونس آیات ۷ و ۸ می‌فرماید: آنها که امید ملاقات ما را در روز (قیامت) ندارند، و به زندگی دنیا راضی گشته و دل خود را به آن آرامش بخشیده‌اند و از آیات ما غافلند، به خاطر این عملکردشان جایگاهشان جهنم است. در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید: کسانی که به لقای ما امید ندارند و باور نمی‌کنند که معاد و جزایی در کار باشد، دنیاگرا هستند.

در واقع انکار معاد و روز جزا، دنیاگرایی و عبودیت دنیا را به همراه دارد. باور نداشتن آخرت کفر است و این خود به دو صورت تجلی پیدا می‌کند:

**۱- کفر اعتقادی**

در این حالت شخص به لحاظ نظری و فکری و هیچ وجه آخرت را باسور ندارد، و برای دنیا و زندگی دنیا، سرانجامی به نام آخرت، قائل نیست، و انتظار روز جزا را نمی‌کشد. زندگی را فقط همین دنیا می‌داند و مرگ را نابودی واقعی می‌شمارد، این چنین کسی را کافر اعتقادی گویند.

**۲- کفر عملی**

در این حالت شخص به آخرت اعتقاد دارد و باالسانش می‌گوید که آخرتی هست و مرگ را انتقال از این دنیا به جهان آخرت می‌داند، و روز جزا و پاداش را قبول دارد، ولی این قبول داشتن، رسوخ در قلب ندارد و تا او را برای روز جزا وادار به حرکتی کند، و دل بستگی او به این دنیا بکاهد. این چنینی کفری در جامعه اسلامی، نمونه‌های فراوانی دارد، چه بسزایند مسلمانانی که چنان با تمام وجود به این دنیا چسبیده‌اند که گویا به معاد و روز جزا ایمان ندارند و بهشت موعود را در همین دنیا می‌طلبند.

کسانی که لقای خداوند و روز قیامت را باور ندارند، طبیعتا دیگر حساب و جزا، وعد و وعید، امر و نهی، و اصول و فروع دین برایشان بی‌معنا است. کسی که جهان‌بینی‌اش چنین باشد تمام هم و غمش معطوف به زندگی دنیا می‌شود و چون انسان به حکم فطرت، دنبال سعادت جاوید و همیشگی است، پس چنین فردی سعی می‌کند که در دنیا باقی بماند و فانی نشود و سعادت را در این زندگی دنیوی به دست آورد. بدین جهت با تهیه امکانات مادی، خود را به آنها دلخوش و سرگرم می‌نماید. همچنان که در آیه شریفه دیگری می‌فرماید: ذلک مبلغهم من العلم (التجم- ۳۰) این (دنیاطلبی) نهایت فهم و علم آنها است.

بنابراین کسانی که کارهای نیکو انجام داده و به دور از دنیاگرایی و عبودیت دنیا، به وظایف بندگی خدا قیام کرده‌اند، در قیامت هیچ دلپهره و اضطرابی ندارند و در پناه عنایات الهی، مطمئن و شاداب و خندانند. چه‌رهابیشان بنشاط است و به هیچ‌وجه غبار سیاه ذلت و خواری برآنها نمی‌نشیند، اما کسانی که صراط مستقیم را رها کرده و دنیاگرایی و بندگی شیطان و نفس را پذیرفته‌اند، در قیامت غبار سیاه ذلت و خواری بر چهره آنها نشسته و غم و وحشت و اضطراب بر قلبه‌ایشان چیره گشته. ذلت و خواری از سر و رویشان می‌بارد و دلپهره و اضطراب بر سراسر وجودشان حاکم است. این شادایی مومنان و ذلت و سیاهرویی مکه‌اکاران و دنیاگرایان نتیجه اعمال آنها است.



### سلوک عارفانه

## عبودیت دنیا، ذلت و اسارت است

(بدان ای سالک راه خدا!) عبودیت به معنای خضوع تام درونی و اطاعت اعضا و جوارح است. عبودیت دنیا با دو بخش از فطریات انسان، منافات دارد؛ یکی مسئله عزت‌طلبی و دیگری حریت و آزادمنشی او. عبودیت دنیا برای انسان چیزی جز ذلت و اسارت که در مقابل عزت‌طلبی و حریت است، دربی ندارد. لذا حریت و آزادی به معنای هرچه خواستم و هرچه توانستم نیست، بلکه اینها آزادی حیوانی است و نه معقول است و نه مشروع. آزادی معقول و مشروع، آزاد شدن از این دو آزادی حیوانی است، و الا گرفتارید در هر دوی اینها، چیزی جز اسارت هواهای نفسانی نبوده و چیزی جز ذلت را برای انسان دربی ندارد. در مکتب‌های الهی، آنچه به عنوان آزادی معقول و مشروع مطرح شده و انسان نیز مقطور به آنها است، آزاد شدن از آزادی‌های حیوانی است.<sup>(۱)</sup>

۱- رسالت بندگی؛ آیت‌الله شیخ محنتی تهرانی، ص ۱۱۱